

گزارش تصویری:

یکی از بهترین کارها و شریف‌ترین کارها بخصوص در روزگار ما، بزرگداشت شهدا است؛ بخصوص در بعضی از مناطق -که گرایش عمومی مردم به سمت مسائل دینی و انقلابی است- این کار، رونق و شکوه بیشتر و بهتری می‌گیرد. امروز کشور ما به بزرگداشت شهدا احتیاج دارد. تهاجم دشمنان در سطح مسائل معنوی، بسیار خطرناکتر و مشکل‌سازتر است از سطح مسائل عادی و حملات سخت و مانند اینها؛ و تلاش دشمن، امروز این است. البته همچنان‌که در زمینه‌ی فشار سخت و جنگ سخت، دشمن ناکام مانده، در اینجا هم ناکام مانده، در اینجا هم بحمدالله، رویش انقلابی در کشور به‌طور محسوسی مشاهده می‌شود، لکن این به تلاش احتیاج دارد؛ این با تلاش، این‌چنین شده و اگر تلاش بود، این رویشها ادامه پیدا خواهد کرد و پیش خواهد رفت؛ و ان‌شاءالله پیش خواهد رفت، در این تردیدی نیست.



و لذا تشکیل این جلسات و بزرگداشت شهیدان خیلی باارزش و خیلی بااهمیت است. شما این کار را دنبال کنید؛ این کنگره‌ی بزرگداشت شهیدان را هرچه می‌توانید، باکیفیت برگزار کنید؛ شرح حال این شهدا را بنویسید. ما می‌بینیم که یک شهید گمنام، یک شهیدی که نه سردار بوده، نه فرمانده بوده، نه شخصیت معروفی بوده، وقتی شرح حالش نوشته می‌شود و می‌آید در اختیار افکار عمومی، دلها را در موارد زیادی منقلب می‌کند؛ [البته] وقتی که درست و با رعایت جوانب گوناگون، این شرح حال‌ها نوشته بشود؛ این کار را بکنید. خوب سی سال از پایان جنگ گذشته لکن قضایای مهم دفاع مقدس تمام‌شدنی نیست، روزبه‌روز اینها رو به پیشرفت است. شهدای عزیز ما در زمانی که زنده بودند، دفاع کردند؛ با جان خودشان رفتند میدان؛ امروز با هویت خودشان، با معنویت خودشان دارند از هویت کشور دفاع می‌کنند، از اسلام دارند دفاع می‌کنند؛ این خیلی چیز مهمی است. سراغ پدرها و مادرها بروید. حالا متأسفانه بسیاری از پدران و مادران شهیدان از دنیا رفته‌اند لکن سراغ آنها می‌کنند -پدرانشان، مادرانشان، آنها می‌که همسر داشتند، همسرانشان- بروید، بپرسید، بخواهید شرح حال این شهدای عزیز را و آنها را ثبت کنید؛ و سعی کنید که باکیفیت از آب آورید؛ حالا کیفیت قابل توجه است لکن مهم‌تر از کمیت، کیفیت است که آنها را بایستی ان‌شاءالله ملاحظه کنید.

ما هیچ گونه کاری در برابر رشادت، ایثارگری و زحمات شما بزرگواران که آن شرایط و وضعیت سخت نبرد در برابر متجاوزان را تحمل کردید نمی‌توانیم بکنیم. زبان در برابر این فداکاری‌ها و ایثارها قاصر است. تجلیل از ایثارگران دانشگاه نمایان است و جوایب ایثارگری و فداکاری این عزیزان نیست. یاد عزیزانی که در بین ما نیستند و به فیض عظیم شهادت رسیدند را گرامی می‌داریم.



دکتر سعید کریمی

ریاست دانشگاه شهرکرد



پس از ۳۰ سال از جنگ، با تمام مخاطرات و ویرانی‌ها و خسارات مالی و جانی‌اش، آثار و برکات آن تجربه‌ی تلخ و خانمانسوز روز به روز هویدا می‌شود. ویرانی‌ها و خسارات حاصل از جنگ و تأثیرات شگرف عاطفی و اجتماعی آن در خانواده‌های ایثارگران خصوصاً خانواده‌های شهدا و جانبازان، از آثار سوء این طولانی‌ترین جنگ قرن است. به یمن تلاش‌های خالصانه و به کارگیری ذکاوت و البته ایمان رزمندگان و مدد الهی دفاع‌جائانه پایان یافت بدون اینکه حتی جیبی از خاک میهن اسلامی تصرف شود، اکنون کشور با داشتن ذخیره اجتماعی وفادار به نظام که برای کشور هزینه نموده است تجربیاتی به دست آورده که هم در فرهنگ و الگو سازی منشا اثرات فراوان شده و هم در بخش جهاد مسلحانه تجربه حاصله مقابل دیدگان جهانیان است. ایجاد رشته‌های دانشگاهی مرتبط با ادبیات پایداری، ادبیات مقاومت و حتی ورود بانوان به معقوله نوشتن خاطرات جنگ تبدیل به فرهنگ غنی شده که برای خوانندگان تأثیرات شگرفی دارد، در بخش جهادی کمک‌های مستشاری و حضور نیروهای زنده که اکثر آن تجربه دفاع مقدس را داشته‌اند تأثیری تمام‌کننده در جنگ علیه داعش داشت.

جنگی که در صورت غلبه گروه‌های تکفیری و اشغال عراق و سوریه و به دنبال آن سایر بلاد اسلامی آنچنان شکاف و انحرافی در امت اسلام ایجاد می‌کرد که مجاهدات ۱۲۰۰ ساله عالمان دین پس از غیبت حضرت حجت را به انزوا می‌کشاند و بازگشت و انحطاط زمانی معاویه و ابوسفیان را تداعی می‌کرد. هر چند نیروهای میدانی با تجربه و طراح عملیات‌های پیچیده که متخصص جنگ‌های شهری بودند در سوریه و عراق به شهادت رسیدند اما به واسطه رشادت آنها دین حفظ شد و تداوم یافت، گروه‌های جهادی جهان اسلام یکدیگر را پیدا کردند و این برای دنیای اسلام امر مبارکی است.

در ابتدای دفاع مقدس سیم خاردار به زحمت از دیگر کشورها تهیه می‌شد، اکنون از شهرهای موشکی رونمایی می‌شود و پهپاد صادر می‌کنیم که همه از برکات دفاع مقدس و رشادت‌های مردان و زنان بی‌نام و نشانی است که امنیت کنونی کشور مدیون از جان گذشتگی آنان است. با ادغام دفتر مشاور امور ایثارگران و گروه دانشجویان شاهد و ایثارگر و تبدیل این واحد به مدیریت امور ایثارگران که ان‌شاءالله توسط ریاست محترم دانشگاه پیگیری و به سرانجام خواهد رسید، مطالبات ایثارگران به طور جدی تری پیگیری خواهد شد و ثبت خاطرات دوران دفاع مقدس در اولویت کار این مدیریت قرار خواهد گرفت تا ان‌شاءالله کتابی به عنوان سلحشوران دانشگاه شهرکرد که برگ زرین دیگری از افتخارات دانشگاه شهرکرد در کشور است طراحی و در اختیار عموم قرار گیرد. ان‌شاءالله

دکتر یاسر پیر علی

مدیر مسئول و مدیر ایثارگران



اقدامات صورت گرفته:

۱- برگزاری مراسم تجلیل از خانواده شهدا، فرزندان جانبازان و رزمندگان دانشگاه شهرکرد

۲- جمع آوری و ثبت خاطرات دفاع مقدس تعدادی از جانبازان و رزمندگان دانشگاه شهرکرد

۳- به روز کردن آمار تفکیکی ایثارگران و تشکیل پرونده‌های اعضای جدید ایثارگر

۴- پیگیری مطالبات ایثارگران اعم از وضعیت استخدامی، مسائل معیشتی و رفاهی و غیره...

۵- اخذ مجوز گاهنامه اطلاع رسانی ایثارگران از کمیسیون نشریات دانشگاه





امداد غیبی

ترم اول دانشگاه به صورت تیمی به منطقه باختران سابق و کرمانشاه فعلی اعزام شدیم . قرارگاه رمضان فعالیت های برون مرزی را هدایت می کرد . شب هنگام ما برای انتقال مهمات به برادران کرد راهی جاده شدیم در مسیر باید از پل امام علی گذر می کردیم این پل بسیار باریک بود به طوری که تنها یک ماشین می توانست از روی آن عبور کند ولی زمانی که ما در حال عبور بودیم یک کامیون از رو به رو برای تحویل جعبه های خالی مهمات به قرارگاه می رفت.



آن لحظه من و فرمانده و راننده به عینه شاهد امداد غیبی بودیم . اینکه ما توانستیم به سلامت از پل عبور کنیم. (زمانی که به آن طرف پل رسیدیم راننده که یکی از بچه های روستای گوجان که ۲ روز بعد به شهادت رسید گفت من زمانی که دیدم کامیون از رو به رو می آید چشمانم را بستم و وقتی باز کردم دیدم از پل به سلامت عبور کرده ایم).

رشادت رزمندگان

عملیات بدر با ماشین پشتیبانی از اهواز به طرف جزیره مجنون می رفتم یک گلوله توپ خورد و یک ترکش به کاربراتور لندکروس خورد و ماشین متوقف شد. کاپوت ماشین را بالا زدم ولی متوجه شدم که ماشین درست نمی شود. تصمیم گرفتم پیاده به راه ادامه دهم ولی فراموش کردم اورکمتر را از درون ماشین بردارم صد متر بیشتر نرفته بودم که یک خمپاره به ماشین اصابت کرد و ماشین منفجر شد. من به قرارگاه رسیدم یکی از بچه های ایلام به نام صفری که بعد ها شهید شدند از من پرسیدند اورکت کجاست و من هم جریان را برایش تعریف کردم.



ساعت یک بامداد که همگی خواب بودیم برادر صفری من را بیدار کرد و یک اورکت نو آلمانی داخل پلاستیک به من داد و گفت که این را از سنگر تدارکات عراقی ها برداشته و برای من آورده بود. این هدیه باور نکردنی را در چند سال اول خدمتم در دانشگاه داشتم و همواره شهید صفری و رشادت هایش در ذهنم زنده است.

شوخی در جبهه

در یک بعدازظهر گرم تابستان که هوا اندکی به خنکی گراییده بود برای شستن دست و صورتم به بیرون سnger آمدم تا از تانکر روبه روی سnger کمی آب بردارم. همان طور که مشغول برداشتن آب و شستن دست و صورتم بودم دیدم از سnger کناری یکی از نیروهای جدیدالورود نیز بیرون آمد و در حالتی اکتشافی مسئول بررسی اطراف می باشد. ناگهان شیطنت من گل کرد و پیش خودم گفتم بنظر تا با این رزمنده عزیز یک شوخی بکنیم و در این حال به ذهنم رسید که صدای سوت خمپاره صد و بیست میلیتری را که هر روز مهمان عراقی ها بودیم در بیاورم. در حالی که ایشان من را نمی دیدند صدای خمپاره را درآوردیم. آن رزمنده عزیز نیز از لحاظ نظامی و ایمنی بایستی به این صدا واکنش نشان می داد. بهترین واکنش به صدای خمپاره دراز کشیدن کنار خاکریز یا شیار بود. آن رزمنده عزیز نیز نا خودآگاه این کار را انجام دادند ولی بدیهی است که صدای انفجاری نشنیدند بعد از لحظه ای بلند شدند و به اطراف نگاه کردند من دوباره صدای سوت خمپاره را درآوردیم و ایشان باز عکس العمل نشان دادند. در این لحظه من نتوانستم جلو خنده خود را بگیرم و در حالی که به سمت ایشان می رفتم با صدای بلند می خندیدم. ایشان که مرا در حال خنده دیدند و هیچ انفجاری هم رخ نداده بود متوجه شدند که من با ایشان شوخی کرده ام. من ایشان را بغل کردم و از این کارم عذرخواهی کردم ایشان هم خندیدند و مرا بخشیدند.



خاطره آقای دکتر نصرالله پیرانی

نجات تانکر آب

در آذر ماه سال ۶۲ هوا سرد بود و شب تاریک شد از سnger فرماندهی به اینجانب و چند تن از رزمندگان ماموریت نجات تانکر آبی که وظیفه رساندن آب به سنگرها را به عهده داشت داده شد. محل تانکر در بلندی مخروبه ای بود که این ماموریت می بایست در شب انجام می شد. اگر کار به صبح می کشید مورد اصابت گلوله های دشمن یعنی قرار می گرفت و خودمان نیز در روشنایی روز در معرض مستقیم دشمن قرار می گرفتیم. سریعاً با یک دستگاه نفر بر از یک دره خطرناک حرکت کردیم در حالی که حتی یک قدمی خودمان را نمی دیدیم .

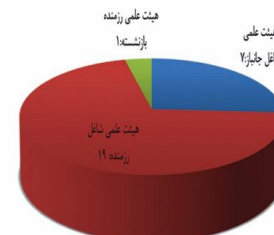


از دره گذشتیم. یکی از رزمندگان با یک چراغ قوه ضعیف از جلو حرکت کرد. اجازه روشن کردن چراغ خودرو را نداشتیم. به هر زحمت بود خود را به تانکر رساندیم هر لحظه احساس خطر از جانب یعنی ما می رفت که گاه و بیگاه شبیخون می زدند و به سنگرها نارنجک پرتاب می کردند و متواری می شدند . به هر زحمتی بود به محل تانکر آب رسیدیم باید تلاش می کردیم تا هوا روشن نشده تانکر آب را نجات می دادیم اگر هوا روشن می شد هیچ چیز و هیچ کس در آن قسمت در امان نبود. گلوله های مستقیم دشمن مثل باران می بارید. تانکر آب را به دره کشانیدیم. هوا که روشن شد و بعضی ها متوجه شدند گلوله ها سرازیر شد که تمام آن منطقه از دود ترکش در امان نماند. به هر زحمتی بود به سنگرها برگشتیم و تا مدتی غافل گیری و عصبانیت دشمن محفل بزل همزمان بود.

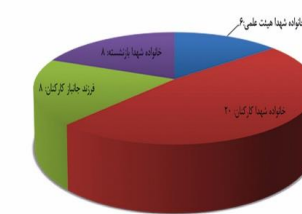
خاطره آقای فیض الله شریف پور

یاد باد آن روزگارانیاد باد

خاطره آقای درپوش باور صادیان



نومرل آملر اپتارگران صو هیت طلی



نومرل آملر خولوه هیتا و چلیاران هیت طلی و کرکنان



نومرل آملر کرکنان چلیاران و اپتارگران